



# رمانتیسیسم سیاسی؛ طبیعت غیرطبیعی امور

## حمید ملک‌زاده

دانش‌آموخته علوم سیاسی دانشگاه تهران

درحالی‌که بحث درباره سیاست به شکل بنیادینی بحث درباره امر ساخته‌شده، امر غیرطبیعی و متضمن نوعی دخالت قصدی در آنچه هست به نفع چیزی که باید باشد به حساب می‌آید، رمانتیسیسم جنبشی است که از طبیعت و بازگشت به طبیعت دفاع می‌کند. وجه آرمانشهرگرایانه موجود در انواع رمانتیسیسم را می‌شود به اعتبار همین دفاع شورمندانه از طبیعت و ضرورت بازگشت به طبیعت توضیح داد. علاوه‌بر این رمانتیکیا طبیعت را به‌عنوان معیار ارزش‌گذاری و به همان اندازه به‌عنوان معیار حقیقت‌مورد استفاده قرار می‌دهند. در این روایت آنچه طبیعی است را به‌عنوان معیاری برای مشخص کردن چیزهای ارزشمند از آن چیزهایی که بی‌ارزش هستند و همین‌طور برای تمییز دادن آنچه حقیقی است از آنچه غیرحقیقی است به کار برده‌اند. بدین ترتیب طبیعت مفهوم بنیادینی است که از طریق مطالعه درباره آن می‌توانیم به نظریه عام رمانتیک دست پیدا کنیم؛ نظریه‌ای که بر خلاف آنچه ممکن است در نگاه اول به نظر بیاید، در بنیادش نظریه‌ای سیاسی است.

## طبیعت؛ یک ر ساخته خیالین

اگر این درست باشد سیاست به ساختی غیر از طبیعت تعلق دارد؛ و این مساله را نیز پذیرفته باشیم که مفهوم طبیعت اصل بنیادینی در همه صورت‌های رمانتیسیسم است احتمالا به‌سادگی بتوانیم ادعا کنیم که رابطه سیاست و رمانتیسیسم رابطه‌ای متباین است، رمانتیسیسم در بنیان غیرسیاسی است. این گزاره تنها وقتی می‌تواند درست باشد که بتوانیم ادعا کنیم چیزی به‌عنوان طبیعت، یعنی امری ناب وجود دارد که بدون دخالت قصدی انسان به وجود آمده و به شکلی خودبسنده به هستی ادامه می‌دهد. این ادعایی است که تقریبا همه صورت‌های رمانتیسیسم از آن دفاع کرده‌اند. بحث درباره وضع طبیعی، به‌عنوان وضعی ایده‌آل که در آن زندگی به نحوی خودانگیخته جریان داشته است، بحث درباره جهان بدون طبقه در آینده‌ای نامعلوم و صحبت از وحدت ایده‌آل دولت و مردمانش به نحوی که در دولت تحت رهبری پیشوایان شده‌اند، هر کدام صرفا بیانی متفاوت از «طبیعت» یا ضرورت بازگشت به آن هستند. مفاهیمی ایده‌آل، برساخته‌شده و مضموع که هر کدام از آنها به دلیلی و برای برآوردن کردن اهداف سیاسی/نظری خاصی توسط نظریه‌پردازان گوناگونی ساخته شده‌اند؛ طبیعت امری ساخته شده است؛ یک برساخته خیالین. همین حیثیت مصنوع طبیعت در رمانتیسیسم است که به ما امکان می‌دهد تا از چیزی به نام رمانتیسیسم سیاسی صحبت کنیم. تا اینجا این‌طور نشان دادیم که رمانتیسیسم به‌طور عام به اعتبار یک‌جور فراخوانی رادیکال به طبیعت منش‌نمایی می‌شود. به‌علاوه درباره این مساله صحبت کردیم که طبیعتی که رمانتیکیا از آن صحبت می‌کنند یک هستی مصنوع است و درست مثل هر چیز دیگری که توسط بشر ساخته شده باشد آغشته به مقاصد است؛ یعنی یک‌جور حیثیت ابزاری دارد که برای خدمت کردن به هدف خاصی ساخته شده است. هدفی که مفهوم طبیعت و فراخوان رمانتیک به بازگشت یا احیای به آن دنبال می‌کند چیزی جز مداخله قصدی در زندگی روزمره افراد برای تبدیل کردن‌شان به انسان طبیعی، نیست. حیثیت سیاسی رمانتیسیسم را در همین کیفیت مفهوم طبیعت جست‌وجو خواهیم کرد.

## فرد منفرد: مبنای هستی‌شناختی

### رمانتیسیسم لیبرال

عموما مرسوم نیست که لیبرال‌ها را ذیل عنوان رمانتیسیسم قرار دهند؛ چراکه در تعاریفی که از رمانتیسیسم در اختیار

داریم یک‌جور عقل‌ستیزی بنیادین ضد ارزش‌های برآمده از روشننگری را به‌عنوان عنصری اساسی در جنبش‌های رمانتیک در نظر می‌گیرند. به‌علاوه رمانتیسیسم عموما به‌عنوان جنبشی وحدت‌ساز در نظر گرفته شده است که با همه صورت‌های تکثر مخالفت می‌کند، به‌نحوی که در یک رویکرد رمانتیک ما نه با تکثر بلکه با تفاوت در شیوه‌های نمود مواجه هستیم؛ اصالت با امر کلی است و هرچه هست صورت‌های گوناگون آن به حساب می‌آید. در رمانتیسیسم تنوع جایگزین مفهوم تکثر شده است. درحالی‌که این‌طور به نظر می‌رسد که لیبرالیسم در بنیان خود جنبشی کثرت‌گراست که با همه سازوکارهای مبتنی‌بر یکسان‌سازی مخالف است. با این حال هنوز می‌توان از مبنایی رمانتیک برای همه انواع لیبرالیسم صحبت کرد. برای اینکه بتوانیم از این ایده دفاع کنیم باید به بنیاد متفاوتی لیبرالیسم بازگردیم؛ فرد منفرد خودآیین.

گفته‌بوم که بحث درباره طبیعت و فراخوانی رمانتیک به طبیعت متضمن نوعی اراده اندیشیده برای دخالت در جریان امور است. این دخالت با هدف ایجاد تغییر در آنچه وجود دارد به نفع چیزی که باید وجود داشته باشد انجام می‌شود. این مداخله قصدی همان سازوکار شکل‌بخشی به انسان برای تبدیل کردن به او چیزی مطلوب است. سازوکاری با مفهوم بیلدونگ (Bildung) مشخص می‌شود. بیلدونگ نوعی تربیت فرهنگی و اخلاقی است که از فرد انسانی موجودی متناسب با طبیعت و در پیوند با طبیعت می‌سازد. از این جهت بیلدونگ مکانیسم تولید انسان ایده‌آل است. در رویکردهای لیبرال انسان ایده‌آل را با خودآیینی منش‌نمایی می‌کنند. اهمیت مفهوم ایده‌آل فرد منفرد خودآیین برای لیبرالیسم تا جایی است که می‌توانیم ادعا کنیم این مفهوم بنیاد متفاوتی همه انواع لیبرالیسم است. فرد منفرد خودآیین قبل و بیش از هر چیز، کلی واحد است که به اعتبار برخوردار از او عقلی خودآیین، در عالی‌ترین سطح ممکن از عقلانیت، به بلوغی ایده‌آل دست پیدا کرده است. بلوغ ایده‌آل فرد منفرد خودآیینی که در لیبرالیسم از آن دفاع می‌شود او را به داور در بالای هر چیز دیگر تبدیل کرده و به او امکان می‌دهد تا با اتکا به یک‌جور آگاهی ناب، یعنی آگاهی منفک از آنچه بیرون از او قرار دارد، به داور درباره جهان دست بزند. نقطه عزیمت این داور خود فرد است. او هم نقطه عزیمت داور و هم غایت این داور است. در چنین روایتی فرد غایت است. او، در مقام وحدتی ایده‌آل جهان متجسم است؛ یک هستی خودبسنده که از خودش، به‌عنوان چیزی که هست، یعنی از خودش به‌عنوان وحدت خودآیینی ایده‌آل آگاه است و به اعتبار همین آگاهی رفتاری عقلانی دارد. همین حیثیت ایده‌آل برای فرد منفرد خودآیین است که او را به معیار روایی یا ناروایی همه چیزهای دیگر تبدیل می‌کند. همین مساله است که به اخلاق لیبرال اجازه می‌دهد تا هر چیزی را که می‌شود بدون تناقض درباره دیگران به کار برد مجاز بداند.

تناقض در اینجا به اعتبار همین فرد ایده‌آل خودآیین سنجیده می‌شود. یعنی یک چیز تنها تا جایی اخلاقی است که بتوانیم آن را در مورد هر فرد، انسانی به کار ببریم. آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که فرد انسانی واقعی، یعنی هر کدام از ما در کنار وفاداری‌های فرهنگی، مذهبی، قومی، تاریخی و شخصی ویژه‌ای که به لحاظ هستی‌شناختی محتوا و حدود ما را تعیین می‌کنند، به نفع یک مفهوم ایده‌آل از فرد کنار گذاشته می‌شود. در این روایت، هر کدام از ما به‌عنوان موجوداتی غیرطبیعی معرفی می‌شویم. موجوداتی غیرطبیعی که هنوز برای تبدیل شدن به انسان باید مورد دستکاری قرار بگیرند. تنها بعد از به جریان افتادن مسائل مربوط به این فرآیند دستکاری است که می‌توانیم از آزادی بهره‌مند شویم. تا قبل از آن، چون هنوز به‌عنوان

موجوداتی غیرطبیعی امکان استفاده مسئولانه از عقل یا خرد ایده‌آل/رمانتیک شده را نداریم باید تحت نظر باشیم. قوانین دولت‌های لیبرال برای به‌سامان کردن مهاجران در زمینه مسائل مربوط به پوشش، معاشرت با دیگران و آموزش‌های عمومی درباره ارزش‌های جوامع لیبرال، امروزه از جنس همین مداخله‌های قصدی برای طبیعی کردن انسان‌های غیرطبیعی هستند. بدین ترتیب است که آزادی لیبرال به آزادی کسانی تبدیل می‌شود که «در مسیر تبدیل شدن به ایده‌آل انسان مطلوب قرار گرفته‌اند»؛ شما هر قدر انسان‌تر باشید آزادتر هستید. انسان بودن و به تبع آن انسان آزاد بودن در اینجا نسبت مشخصی با خودآیین بودن دارد. برای روشن‌تر شدن این معنا به تعریف شِلیگل از اتانومی مراجعه می‌کنیم. براساس این تعریف، خودآیینی عبارت است از حق فرد برای اینکه به خودش اندیشیده و مطابق عقل و به نحوی آزادانه عمل کند. در اینجا به وضوح آزادی به عقلانی بودن مشروط شده است. همین نسبت بین انسان، عقلانیت و آزادی است که این قسم رمانتیسیسم بنیادین در لیبرالیسم را با اشتیاق سرخوشانه به نسخه ایده‌آل شده انسان و جهان در سده هفدهم گره می‌زند. اشتیاق و باوری رمانتیک به جهان به‌عنوان یک هستی خودبسنده که توسط قوانین قابل‌شناسایی ویژه‌ای عمل می‌کند. و همین‌طور ایمانی رمانتیک به انسان به‌عنوان سوزوهای که اگر رابطه خود با جهان را براساس روش‌های مناسب علمی تنظیم کند، می‌تواند قوانین حاکم بر آن را شناخته و از آنها برای به‌روزی و بهزیستی خود استفاده کند. این نسخه ایده‌آل شده از انسان به یک معنا بنیاد متفاوتی یک بخش مهمی از فلسفه سیاسی مدرن است؛ اگر نگوئیم تمام آنچه به‌عنوان فلسفه سیاسی مدرن می‌شناسیم بر آن استوار شده است. فرض بنیادین برای نمونه به اصحاب قرارداد نگاه کنید. فرض بنیادین همه صورت‌های قرارداری قبیحه‌ای فرضی است که در آن اقتضانات وضع طبیعی و انسان طبیعی در کنار هم قرار می‌گیرند تا تاسیس وضع مدنی (یعنی سیاست) ممکن باشد. در این وضع انسان به‌عنوان موجودی در نظر گرفته شده که اولاً به شکل بنیادینی از آنچه تجربه می‌کند آگاه است. همین‌طور از امکان داور در درباره آنچه باید باشد نیز برخوردار است. این امکان از تصور نوعی عقلانیت مشترک میان همه طرف‌های قرارداد ناشی می‌شود. در واقع در این روایت انسان طرف قرارداد انسان است. این دقیقه فرضیه یا تمهید فلسفی بدون تصور انسان، یعنی انسان ایده‌آل شده به‌عنوان معیار روایی هر چیز، ممکن نخواهد بود.

نظریه‌های مبتنی‌بر قرارداد اجتماعی را همچنین می‌توانیم برای به دست آوردن فهم روشن‌تری از آنچه درباره رابطه میان آزادی و مفهوم ایده‌آل انسان در لیبرالیسم گفته‌بوم مورد استفاده قرار دهیم. گفته‌بوم که در لیبرالیسم این نه تک‌تک ما انسان‌های واقعی که در کنار هم زندگی می‌کنیم، بلکه انسان، یعنی ایده انسان یا انسان ایده‌آل شده است که از آزادی برخوردار است. این مساله بیش از هر جای دیگری در صورت‌بندی اصحاب قرارداد از آنچه به‌عنوان وضع طبیعی معرفی کرده‌اند معلوم می‌شود. در نظریه‌های قرارداد وضع طبیعی وضع حیات پیشاسیاسی است. وضعیتی که در آن هر فرد انسانی براساس طبیعت خودش، و در محدوده امکانات طبیعت عمل می‌کند. اگرچه هر کدام از فیلسوفان قرارداد فهم خاص خودشان از مفهوم طبیعت انسان را ارائه کرده‌اند، همه آنها در این زمینه اتفاق نظر دارند که وضع طبیعی وضعی پیشاسیاسی است. وضعی که انسان مطابق طبیعت خودش زندگی می‌کند. درحالی‌که وضع مدنی، یعنی آنچه بعد از انعقاد قرار جریان پیدا می‌کند، وضعیتی است که با پایان این آزادی طبیعی یا مطابق طبیعت منش‌نمایی می‌شود؛ وضع مدنی. وضع مدنی یک وضعیت جدید است که با تولد/تاسیس حکومت مبتنی‌بر قوانین وضع شده در قرارداد اجتماعی آغاز می‌شود. در

وضع مدنی دیگر نه فرد انسانی بلکه دولت، که مخلوق اراده آزاد انسان‌های خودآیین است آزاد خواهد بود. لویاتان هابز چیزی جز انسانی ایده‌آل شده نیست. این درباره همه اصحاب قرارداد صادق است. دولت برای هر کدام از آنها انسانی است ایده‌آل شده که معیار، حد و شرط وجود داشتن هر چیز دیگری است. در این دسته از روایت‌ها دولت نیز تنها به یک چیز مشروط است. یعنی دولت انسان ایده‌آل است و تنها تا جایی حیثیت یگانه خودش را حفظ می‌کند که مطابق طبیعت این انسان ایده‌آل شده عمل کند. پیش‌بینی شدن حق شورش علیه دولت در اندیشه جان لاک، بعد از انعقاد قرارداد، تنها در سایه این شرط است که معنا پیدا می‌کند. او انسان طبیعی که در وضع پیشاسیاسی زندگی می‌کرد را از طبیعت ویژه‌ای برخوردار می‌دانست. طبیعتی خاص که به اعتبار آن می‌شد انسان را از غیرانسان تشخیص داد. بعد از تشکیل دولت اما این ویژگی‌های ایده‌آل به دولت منتقل می‌شوند. به همین خاطر است که اگر دولت برخلاف این طبیعت عمل کرد می‌توان به نحو مشروعی علیه او شورش کرد.

## لیبرالیسم علیه آزادی

پیش‌تر در مطلبی نوشته‌بوم که «علی‌رغم اینکه رمانتیسیسم را به‌عنوان اشتیاقی برای زندگی معرفی می‌کنند؛ جهان‌بینی رمانتیک را باید به‌عنوان یک جهان‌بینی ضد زندگی در نظر گرفت». در آن نوشته تلاش کرده‌بوم این مساله را نشان بدهم که چطور همین سازوکار مبتنی‌بر ایده‌آل‌سازی و وحدت‌بخش در انواع رمانتیسیسم نهایتاً علیه اقتضایی بودن حیات عمل می‌کند. در بخش پایانی این نوشته و با توجه به آنچه تا اینجا آوردم تلاش خواهم کرد این مساله را نشان بدهم که چطور لیبرالیسم، به‌خاطر همین کیفیات مربوط به بنیاد رمانتیکش علیه آزادی و تکثر عمل می‌کند. اگرچه بعد از آنچه در بخش‌های پیشین این نوشته آوردم این ادعای جدید چندان متناقض نما به نظر نمی‌رسد، اما با توجه به ابهامی که ممکن است هنوز وجود داشته باشد تلاش می‌کنم تا بیش از پیش به روشن کردن معنای آن بپردازم و برای این کار لازم است به چیستی رمانتیسیسم بازگردم. رمانتیسیسم در مقام یک جهان‌بینی متضمن نوعی ساختن است. در رمانتیسیسم سیاسی به‌طور عام، و در لیبرالیسم به معنایی که تا اینجا از آن صحبت کردیم، عمل ساختن در دو جهت به هم پیوسته اتفاق می‌افتد: ساختن مفهوم انسان و تربیت فرد انسانی براساس الگوی مفهومی پیشتر ساخته‌شده. عمل ساختن در اولی با تکیه بر قوه خیال اتفاق می‌افتد. این مرحله ابتدایی صرفاً در ساخت خیال اتفاق می‌افتد؛ به‌خاطر همین حیثیت خیالین است که در این مرحله انسان صرفاً در خیال ساخته شده و تنها در زبان است که مستقر می‌شود. متفکر لیبرال برای اینکه بتواند به شکل معناداری در کار ساختن ایده خیالین انسان موفق شود، همه چیزهایی که فرد منفرد انسانی به آن تعلق دارد را از او می‌گیرد. یعنی فرد انسانی را از پیوندهای واقعی با جهان پیرامون و تاریخش انتزاع می‌کند. از آنجایی که پیوندهای انسان با جهان پیرامون او افراد دیگر حیثیتی کران‌مند و مشروط به بدن دارد، یعنی به اعتبار هستی بدن‌مند و فیزیکی‌اش با جهان پیوسته و تحدید می‌شود، عمل انتزاع در این مرحله متضمن کنار گذاشتن الزامات مربوط به این وجه از هستی انسان به نام ارزشی والا‌تر است که می‌تواند میان همه انسان‌ها مشترک باشد؛ عقل؛ یا آن طوری که بعضی از نظریه‌پردازان علاقه دارند بگویند؛ عقل ابزاری. در عمل انتزاعی که از آن صحبت می‌کنیم بدن و هستی فیزیکی انسان به ساخت امر اقتضایی تعلق دارد. به همین خاطر است که برای دست پیدا کردن به ایده انسان، قبل از هر چیز بدن و تنوع جسمانی را نادیده گرفته و معلق می‌کنند. برای اینکه این مساله روشن‌تر شود

پیشنهاد می‌کنم به صورت‌بندی جان راولز از پرده جهل توجه کنید. جان راولز برای دستیابی به وضعیت ایده‌آلی که در آن هر انسانی می‌تواند به نام انسان درباره آنچه عادلانه است تصمیم بگیرد، وضعیتی را در نظر می‌گیرد که در آن فرد انسانی بتواند بدون توجه به تعلقات واقعی، از جمله تعلقات طبقاتی، جنسی و جنسیتی و به‌طور کلی بدنی خود به مسائلی که با آنها سر و کار دارد بیندیشد. در چنین حالتی، برای انسان گسسته از پیوندهای واقعی زندگی هر روزاش تنها یک مفهوم و یک ابزار باقی می‌ماند: مفهوم عام انسان و ابزار عقل. در اینجا نیز این تنها ایده انسان است که آزاد است. علاوه‌بر این تنها این ایده، و نه انسان واقعی موجود در زندگی هر روزه است که معیار تشخیص امر خیر، امر درست یا امر منصفانه است. در این مثال باید مشخص شده باشد که چطور این نه انسان که انسان ایده‌آل است که از آزادی، صلاحیت و حقانیت لازم برای دست‌زدن به بهترین نوع داور برخوردار است. من با عنایت به همین مساله است که ادعا می‌کنم لیبرالیسم در نهایت یک جور ایدئولوژی سیاسی است که به اعتبار بنیاد رمانتیکش، یعنی به اعتبار باوری رمانتیک به ایده خیالین انسان، علیه آزادی یا ضد آزادی انسان است. از همین جا به بحث درباره دومین نوع از عمل ساختن که در رمانتیسیسم لیبرال اتفاق می‌افتد می‌رسیم. این عمل دوم را باید به اعتبار مفهوم بیلدونگ توضیح بدهیم.

پیش‌تر در جایی گفته‌بوم که ذهن رمانتیک یک سامانه بنیادگرای مجهز به تخیل است که هر تمایزی را به نفع و وحدتی برآمده از نیروی تخیل معلق می‌کند و تنها وقتی به ظهور وجوه تمایز، یا حد یک چیز اجازه بروز می‌دهد که پیش‌تر آن را از معنای خود خالی کرده و به یکی از اجزای ارگانیک طبیعی مورد نظر خود تبدیل کرده باشد. و منظور این بود که ذهن رمانتیک علیه امر موجود به نفع امر طبیعی است. به‌علاوه این نکته را متذکر شده‌بوم که ذهن رمانتیک در تلاشی که برای تاسیس اول، یعنی تاسیس آنچه طبیعی است، انجام می‌کند. به بیان بهتر قانون سازوکار تربیتی تغییر در آنچه وجود دارد به نفع آنچه طبیعی است استفاده می‌کند. مداخله‌ای که با کمک عقلی ابزاری و برای تبدیل کردن طبیعت به چیزی که به کار می‌آید انجام می‌شود. این مداخله در امر موجود به نفع امر مطلوب، یا طبیعی، همان چیزی است که به نام بیلدونگ می‌شناسیم. نوعی تربیت فرهنگی و اخلاقی که از انسان، فرد انسانی واقعا موجود، شهروند می‌سازد. در لیبرالیسم سیاسی بیلدونگ یک جور نظام تربیت نهادمند شده است که در قوانین دولت، بیرونیت پیدا می‌کند. به بیان بهتر قانون سازوکار تربیتی مناسب برای یک دولت لیبرال است که غایتی جز تربیت انسان مطلوب دولت، ندارد. انسانی که براساس الگوی دولت تربیت شده و یاد می‌گیرد که براساس اقتضانات این الگو زندگی کرده یا دست به انتخاب بزند. از این جهت آزادی لیبرال یک جور آزادی در به حساب می‌آید. آزادی فرد منفرد عادی برای تبدیل شدن به الگوی مطلوب دولت در چهارچوب قوانین آن.

در اینجا ما با نوع دیگری از ساختن سر و کار داریم. این نوع جدید از ساختن پیوند بنیادینی با شکل دادن، به سامان کردن و پرورش دادن دارد. در اینجا قانون، که بیان مادی دولت به‌عنوان انسان مطلوب است، دست به کار ساختن انسان جدیدی می‌شود که در بیشترین حد ممکن نزدیکی با خودش را دارد. در اینجا نیز مشاهده می‌کنیم که و این نه هر کدام از افراد بشر، بلکه دولت، یعنی انسان مطلوب ایده‌آل شده، از آزادی برخوردار است. بدین ترتیب دولت لیبرال نه یک نام، بلکه مرجع نامگذاری است. یا اگر دقیق‌تر بگوییم طبیعت مستقری است که به‌عنوان معیار امر طبیعی موضوعات خودش را به هر نحوی که باشد یا به‌سامان یا در مسیر طبیعی بودن قرار می‌دهد.